



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران



تقویم و روز شمار ماه جمادی الاول

۵ جمادی الاول: میلاد حضرت زینب (سلام الله علیها)
(سال ۵ ه.ق) و روز پرستار
۱۳ جمادی الاول: شهادت حضرت فاطمه زهرا
(سلام الله علیها) (بنا به روایت ۷۵ روز) (سال ۱۱ ه.ق)
۲۷ جمادی الاول: تخریب دو گلدسته
حرم عسکریین (علیهما السلام) (سال ۱۴۲۸ ه.ق)
۵ آذر: روز بسیج مستضعفان
۷ آذر: روز نیروی دریایی

بسیج
مظهر خدمت
وحدت، ایستادگی
و پیشرفت
هفته گرامی باد

در این شماره اسوه می خوانیم:

شهادت «محمدحسین مرادی» از قاب اسوه	اندر حکایت این روزها
آداب پوشیدن	مردم؛ اداره کننده جنگ
پرستاری از روح کلی اسلام	آزادی در تعبیرات اسلامی
ولایت فقیه؛ دورترین نظام از دیکتاتوری	سبک زندگی کوثری (قسمت بیست و ششم: سوره کریمه غاشیه)
برای همه برای ما...	تربیت در محیط خانواده (قسمت چهارم)

اندر حکایت این روزها

فخری مرجانی

از جمله مکرهای دشمنان که امروز هم بسیار شایع است، و در همه عالم، پول‌ها و بودجه‌های کلان صرف آن می‌شود، شایعه‌پراکنی، تهمت‌زدن و نشر اکاذیب نسبت به دیگران است. چیزهایی را پخش می‌کنند که اصلاً هیچ حرفی از حروفش را خداوند نیافریده است، و حتی یک هزارم آن هم وجود ندارد، ولی در بین مردم شایع می‌کنند و معمولاً کمابیش نتیجه نیز می‌گیرند.^۱

اما وظیفه ما در این عرصه و دوره چیست؟ آیا تشخیص حق و باطل سخت است؟ چرا سخت است؟ چه چیز باعث شده است در این زمانه که بزرگان و خصوصاً رهبر جامعه اسلامی می‌گویند که همه چیز کامل روشن است: «مشکل غرب و استکبار با جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی دارد پیشرفت می‌کند، دارد رونق می‌گیرد، این پیشرفت را همه دنیا دارند می‌بینند و به آن اعتراف می‌کنند، این برای غرب غیر قابل تحمل است، این را حاضر نیست تحمل کند.»^۲ نتوانیم حق را از باطل تشخیص دهیم و بعضاً از جبهه باطل پیروی یا حتی همراهی می‌کنیم؟ کمی به خودبیندیشیم...

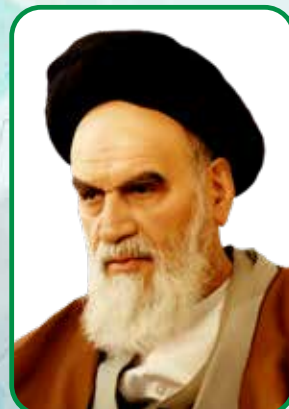
گاهی بعضی از ما مردم فقط می‌شنویم و خیلی راحت می‌پذیریم. شاید نمی‌خواهیم زحمت کمی تحقیق یا تأمل و تفکر در مسئله‌ای به خودمان بدهیم. اگر کمی به خودمان زحمت بدهیم و تحقیق و بررسی و تأمل کنیم، به آسانی در خواهیم یافت که بسیاری از مواردی که شنیده یا حتی خوانده و باور کرده‌ایم، واقعیت ندارد و قصد فریب ما را دارد. حتی گاهی سؤالی هم به ذهن‌مان خطور نمی‌کند که آیا این حرف و سخنی که می‌شنویم یا می‌خوانیم صحت دارد؟ چقدر با واقعیت مطابقت دارد؟ چقدر با اصول و مبانی‌ای که به آن اعتقاد داریم مطابقت دارد؟

طرح چند سؤال ساده پیرامون موضوع مورد نظر می‌تواند ما را از گرفتار شدن در دام دشمن و قضاوت نادرست‌هایی بخشد. زیرا «در برخی موارد دشمنان آشکارا با انسان دشمنی نمی‌کنند؛ بلکه نقشه می‌کشند تا مخفیانه جریان کارها به ضرر انسان تمام شود؛ حتی ممکن است در ظاهر اظهار دوستی نیز بکنند و چنین وانمود کنند که ما در حال خدمت به شما هستیم. روشن است که در مقابل این دشمنان، مقابله آشکار خلاف عقل است. در مقابل این دشمنان باید مثل خودشان رفتار کرد. در مقابل این دشمنان باید نقشه کشید و مکرشان را با مکر دیگری خنثی کرد. در مقابل دشمنی که در ظاهر اظهار محبت، دوستی و خیرخواهی می‌کند، اما در باطن نقشه می‌کشد که انسان را در چاه بیندازد، باید کوشید که خودش در چاه بیفتد. روشن است که این کار، کار آسانی نیست و گاهی از جنگ‌های صریح و نظامی هم مشکل‌تر است. این جنگ، جنگ نرم است و گاهی زحمت آن بیشتر از جنگ سخت است؛ این است که در این موارد نیز باید از خدا کمک خواست: وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي؛ به من توفیق ده برای کسی که در مقام این است که برای من نقشه بکشد و مرا ناخودآگاه غافلگیر کند و خسارت برساند، نقشه بکشم تا نقشه‌اش را خنثی کرده و مقابله به مثل کنم. به او بفهمانم که تنها تو نیستی که می‌توانی از این کارها بکنی، دیگران نیز می‌توانند این کارها را بکنند.



۱. علامه مصباح یزدی

۲. رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۲۸ آذر ۱۴۰۱



مردم؛ اداره کننده جنگ

شما اگر مردم نبودند، نمی توانستید این جنگ را اداره کنید، این شک ندارد. مردم اداره کردند؛ یعنی این سپاه، مردمند؛ این بسیجی ها، مردمند؛ ارتش هم امروز، مردم است.

صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۹

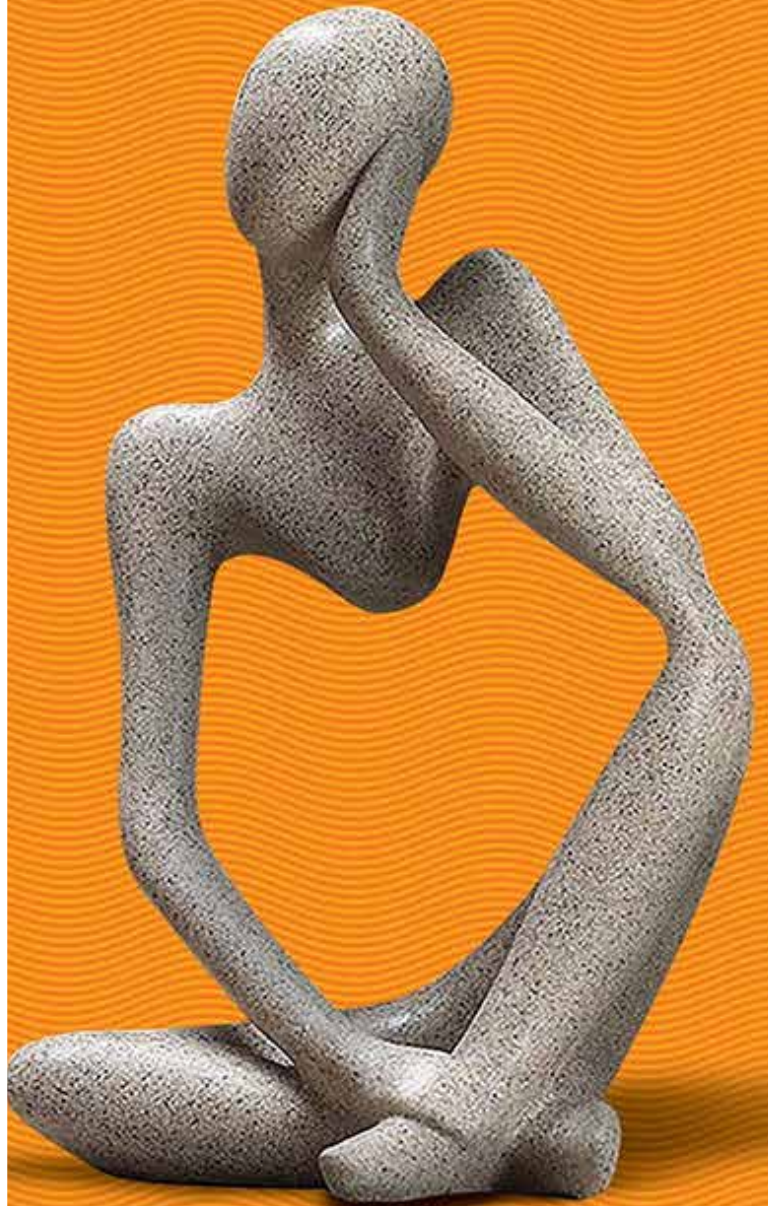
آزادی در تعبیرات اسلامی

اسلام درباره آزادی به عنوان یک ارزش از ارزش های بشر اعتراف کرده است، اما نه ارزش منحصر به فرد و نه آزادی با آن تعبیرها و تفسیرهای ساختگی؛ بلکه آزادی به معنای واقعی.

علی (علیه السلام) وصیت نامه ای به امام حسن (علیه السلام) در نهج البلاغه دارند که بعد از نامه ای که ایشان به مالک اشتر نوشته اند و بسیار مفصل است، مفصل ترین نامه امام است.

در ابتدای این اندرزنامه هم قید کرده اند: برای تو و هر کس که از آن استفاده کند.

یکی از جمله های آن نامه این است: پسر ما! جان و روان خودت را گرامی بدار و از هر کار دنی و پستی محترم بدار. همان طور که قرآن می فرماید بزرگ ترین باخت ها باختن خود است، اینجا نیز امیر المؤمنین همان معنا را به تعبیر دیگری می گوید: پسر ما! هر چه از دست بدهی و بفروشی می توان برای آن قیمت گذاشت و در نهایت امر فروخت، منتها قیمت ها فرق می کند. مثلاً یک الماس و برلیان مانند کوه نور و دریای نور، همه این ها بالآخره ارزشی دارند. هر قدر هم که ارزش آن ها بالا باشد نهایتاً به قیمت آن ها می توان رسید. هر چه داشته باشی قابل این است که بفروشی و در مقابل آن بهایش را دریافت کنی، ولی یک چیز داری که اگر آن را بفروشی، بهایی در همه جهان برای آن پیدا نمی شود و آن خودت هستی؛ یعنی همان نفس و جان و روح. اگر روح را بفروشی و تمام دنیا و مافیها را به تو بدهند، برابری نمی کند. فقط یک چیز است که می شود با جان و نفس و «خود» من برابری کند و آن خداست.



کتاب انسان کامل، شهید مرتضی مطهری

خلاصه صفحات ۳۰۹ تا ۳۱۱

سبک زندگی کوثری

(از ناسی تانبأ)

غاشیه

دکتر زهرا خلخالی

Zahrakhalkhali45@yahoo.com

«هَلْ أَتَاكَ» برای اولین بار می‌آید تا **سعی دنیوی انسان‌ها** را در آخرت با چهره‌های ایشان تشریح نماید و با توجه به اعمالشان، در روز «غاشیه» نوشیدنی و خوردنی ایشان را بیان می‌فرماید، سپس نوعی **نگرش جدید** را نسبت به شتر و کوه و آسمان و زمین جلب می‌کند که **این نگرش‌ها بینش ایشان را در باره هستی** رقم می‌زند، و در نهایت در امتداد سیره نبوی با بیان «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» او را به خودداری از زحمت بسیار برای هدایت «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» می‌خواند که «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» است و با پایانی بی‌نظیر «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» به شکلی **حسابرسی قیامت را هدف اصلی سوره** معرفی می‌فرماید.

لذا سوره غاشیه در پی آن است که «لِيَاْمُرَ صَادِقًا» سوره فجر را، با **حضور مطلق پروردگار** در باره کسانی که **هنگام فزونی نعمت «رَبِّي أَكْرَمَنِ»** و به **وقت مشکلات «رَبِّي أَهْلَانِ»** را بر زبان می‌آورند، یادآور شود. بنابراین، محور اصلی طرح‌شده در دو سوره، **توکل بر خداوند** است. لذا دمیدن فجر را دلیل آن می‌داند تا انسانی را که **سر مست از غرور**، خود را **مستحق اکرام خداوند** می‌شمارد، در ابتلای به مشکلات، **با اعتراض و ناله از پروردگار خود طلبکار** نباشد! تا حدیث غاشیه به «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» را یاد کند که «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً» شده‌اند و نوشیدنی‌شان «ءَانِيَةٌ» و طعامشان دائمی «مِنْ ضَرِيعٍ» است! که ایشان در دنیا به جهت حب شدید به مال «لَا تُكْرَمُونَ الْيَتِيمَ» بودند «وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ»، همان قوم عاد و ثمود و فرعون که «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» بودند!

اما نفس مطمئنه سوره فجر، در غاشیه ترسیمی بی‌نظیر و فراگیر و عالی با چهره‌ای نائمه در تبلور «السَّعِيهَا رَاضِيَةٌ» می‌یابد، که در رجعت به سوی پروردگارش که **راضیه و مرضیه** است تا به جنتی که عالی‌ه است، مشرف شود، و چه بسا آیات چهارگانه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» در جهت اثبات دستیابی به این جنه عالی‌ه است که کیفیت خلقت ابل^۱ و سماء و جبال و ارض که «كَيْفَ خُلِقَتْ وَ رُفِعَتْ وَ نُصِبَتْ وَ سَطِحتْ» است، که **نگریستن و دقیق‌نگریستن** به آن بسیار اهمیت دارد.

اختتامیه سوره فجر، نفس مطمئنه «إِرجِعی إِلَى رَبِّكَ» است و پایانی سوره غاشیه «مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» را به «الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» حدیث می‌کند، ولی به هر حال در هر دو سوره «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» شعاری فراگیر برای درک **خلقت و قیامت و حسابرسی دقیق** آن است.

سید قطب: این سوره یکی از آهنگ‌های ژرف و آرامی است که انسان را به **تفکر و تدبّر** وامی‌دارد، و به **امید و انتظار** فرامی‌خواند، و به **ترس و هراس** می‌اندازد. انسان را بر آن می‌دارد به **حساب و کتاب خود** برسد و خویشتن را برای روز **حسابرسی آخرت و سلطه و سیطره خدا، و حتمی و قطعی بودن** آن آماده سازد.^۲



قسمت بیست و هفتم

سوره‌شناسی سوره غاشیه

شماره سوره: هشتاد و هشتمین سوره

(۲۷ از آخر) مکی، ۲۹ آیه

شرح لغات: غاشیه: پوشاننده،

فراگیرنده؛ ناصبه: رنجکش؛ ضریع:

گیاه سرخ بدبو؛ ناعمه: پر نعمت؛ لاغیه:

سراسر لغو؛ سرر: جمع سریر، تخت؛

نمارق: بالش، زرابی؛ فرش ریشه‌دار؛

میثوئه: گسترده، برانگیخته؛

سوره زوج: اعلی

گروه: هل اتی (سوره قیامت)

محور موضوعی: احاطه قیامت بر

آدمی که یا سعید است و یا شقی، و

بازگشت انسان برای حسابرسی به سوی

قیامت. (المیزان)

تفسیر روایی: امام علی (ع): این آیه «إِنَّ

إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» در باره

من نازل شده است.^۳

فضیلت قرأت: از امام صادق نقل

شده است: هر کس در نمازهای واجب

یا مستحب سوره غاشیه را بخواند و به

این کار مداومت نماید خداوند به رحمت

خود در دنیا و آخرت او را می‌پوشاند و

در قیامت از عذاب دردناک آتش ایمن

می‌دارد.^۴

۱- پژوهشگران و پویندگان علم، تدبیر در آیه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» را منشأ تولد علم فیزیک می‌دانند که بدن بزرگ و سنگین شتر، توسط گردن دراز وی که سر کوچکش آن را حمایت می‌کند بلند می‌شود و جابه‌جا می‌گردد! البته آیات بعد نیز به تولید علم نجوم و زمین‌شناسی و علوم مربوط به زمین گردیده است.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه احمد آرام، سوره غاشیه

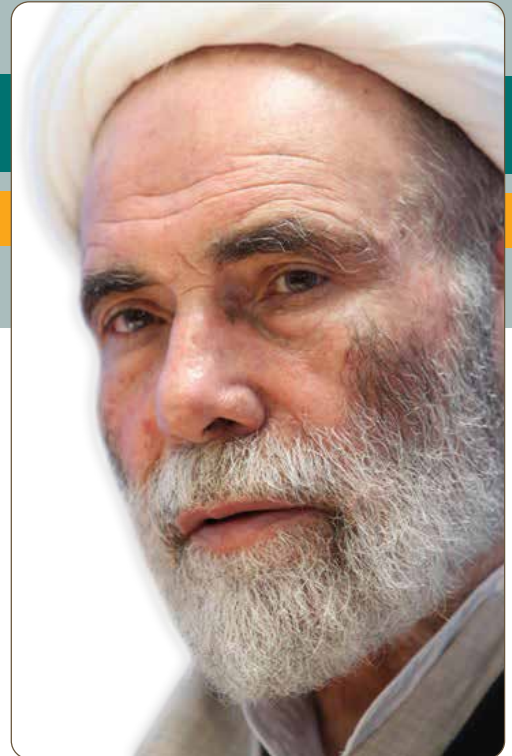
۳- تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۸، ص ۸۲

۴- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۲۲

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت چهارم



راضی شوی. خلاق، یعنی خلق و روش و چیزهای درونی او. که بیست و یک سال، زمان کامل شدن قوای اوست. مسئله این است، و همه هم ریشه اش، ریشه های دقیق علمی خلقتی دارد. می گوئی سقف آن تا چه موقع است؟ تا بیست و یک سال است. چون در آن موقع تمام قوای او به تکامل می رسد. تفاوت اینجاست که قوای حیوانی خودش به تکامل می رسد، بُعد انسانی و الهی را تو باید به تکامل برسانی.

باید والدین مسائل انسانی و الهی را در فرزند شکوفا کنند.

شهوت خودش می رسد. غضب خودش تکامل پیدا می کند. اما مسائل انسانی اش را تو باید آبیاری کنی. مسائل الهی، معنوی اش را تو وظیفه داری که به فعلیت برسانی. این وظیفه توست که این ها را که خودش تکامل پیدا کرده، گام به گام بیایی تا به این سن و مهارش کنی. اینجاست که آدم وقتی دید ساخته شده و اسکلتش ساخته شده است، تا حدودی احساس ایمنی می کند. روکاری هایش اشکال ندارد، تو محکم کاری را کرده باش. عمده این است.

آفت جوانی، جو زدگی است

یکی از آفات او این است که او ماجراجو است. حواست را جمع کن! چه در بُعد خشم او و چه شهوت او که یک وقت فریب نخورد. مراقبت باید باشد. نه اینکه دیگر حالا رهاش کنی و بروی! باز هم مراقبت می خواهد. چون جو حاکم و شعارها ممکن است احساسات او را تحت تأثیر قرار دهد. بچه این گونه است که احساساتی است. لذا ایمنی کامل ندارد. یک وقت اشتباه نکنید که تمام شده است و دست را روی هم بگذارید! خیر! جوهای کاذب هم فراوان است. کسانی که مثلاً اهداف شیطانی دارند با امکاناتی که در دست داشتند، او را فریب ندهند. این جوان به طور طبیعی که نمی فهمد که این جو ساختگی است. عوامل پشت پرده را که نمی فهمد. متوجه نمی شود که جو را ساخته اند. یک وقت می بینی که این هم رفت بین آن ها.

باید به جوان یاد داد که جو زده نشود

باید طوری جوان را تربیت کرد که جو زده نشود. باید شعور به او داد تا تحت تأثیر هر جوی قرار نگیرد. خیال نکند این جوها همه اش صادق و طبیعی است، خودجوش است. نه! به او بفهمان که گاهی این جوها ساختگی اند. به او بفهمان که اگر این طرف و آن طرف کردند، امثال تو را به داخل جمعیت نکشانند! جو زده نشو! شعار زده نشو! مراقب باش! بالأخره باید از این ها مراقبت بکنیم. می خواهیم بگویم این گونه نیست که جوان بعد از این سن ایمنی کامل پیدا کند.

بعد از بیست و یک سالگی هم احتمال خطر هست، ولی کمتر

بعضی ها از من سؤال می کنند که این بحث هایی که راجع به بچه می کنی، تا چند سالگی است؟ برای تا سن بیست و یک سال است. این مسلم است. چون بچه به این مرز سنی که برسد، به طور غالب شهوت، غضب و وهمش تکامل پیدا می کند و به حد اعلی می رسند. باید بیایی و پایپای آن ها، در بُعد انسانی و معنوی، اسکلت آن را هم تا آن موقع بسازی. آسیب پذیری او با این کار کمتر می شود. نمی گویم غیر ممکن می شود؛ ولی کمتر می شود. چون به درونش یک اسکلت داده ای. تقریباً محکم کاری را کرده ای و شاکله وجودی به او داده ای.

روایتی دیگر

روایت دوم از امام صادق (صلوات الله علیه) است که بچه، هفت سال، آقا است. از پیغمبر اکرم است، که حضرت فرمود: «أَوْلَدْنَا أَكْبَادًا، صُغَرَاؤُهُمْ أَمْزُؤْنَا» فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند، کوچک شان سروران ما هستند. واقعاً هم همین طور است که آن ها فرمانده اند؛ البته نه اینکه هر فرمانی بدهند ما باید گوش دهیم؛ ولی نوعاً چون بچه در این سن و سال هنوز تکامل پیدا نکرده که عقل عملی اش شکوفا شده باشد، او فرمانده است. «وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ»، در هفت سال اول آقا است. از هفت تا چهارده، زیر پوشش توست و محکوم به حکم های توست. با توجه به روایت قبل که در این باره فرمود: «يُؤَدَّبُ» می فهمیم که آنجاست که می توانی، به او امر و نهی کنی و او را تربیت کنی. دقت کنید چقدر زیباست. من این دو روایت را کنار هم گذاشتم.

اگر تا بیست و یک سالگی فرزند متخلق شد، کار تمام است و الا...

«وَزَيْرٌ سَبْعَ سِنِينَ» در هفت سال سوم - از چهارده تا بیست و یک سالگی - بازوی تو می شود، به تو کمک می کند و همراه تو است. وزیر همیشه همراه است. بعد دارد تا اینکه تا بیست و یک سالگی از خلق و خواهش

طریق عاشق



آن گل‌ها را خشک کردم و نگه داشتم. روزهای جمعه که می‌شد صبح زود پا می‌شد، تند تند کارها را می‌کرد، صبحانه و نهار را آماده می‌کرد، لباس‌ها را می‌شست و... در همه این کارها می‌خواست محبتش را ثابت کند.

به یاد دارم هر وقت بیرون بودیم. اذان که می‌گفت، همانجا نزدیک‌ترین مسجد را پیدا می‌کرد و ما را می‌برد نماز. یک شب جایی بودیم و مسجد هم پیدا نکردیم. رفت در یک اتاقک در بیمارستان تقاضا کرد که اجازه بدهند دوتایی نماز بخوانیم.» آری، دفاع و فراهم کردن امنیت، فهم عمیقی می‌خواهد. دین‌شناسی و ولی‌شناسی و البته دشمن‌شناسی می‌خواهد. آنچه شهدای اسلام از ابتدا به آن توجه داشته‌اند و این روزها به شدت مورد حمله دشمنان ایران و اسلام است.

مقوله امنیت و ناموس وطن را کسی می‌فهمد که تاریخ جنایات و تعرضات دشمنان خدا را دانسته و به این فهم رسیده باشد که تاریخ دائم در حال تکرار است. آنگاه در برابر تمام ایشار شهدای راه امنیت و مدافع حرم خاضعانه تواضع و حس قدردانی پیدا می‌نماید.

خیل شهدای حرم به فهم چرایی مهم بودن امنیت رسیده بودند. شهدا دانسته‌اند اگر قیام ابا عبدالله (علیه السلام) نبود، چیزی از اسلامی که یزید طاغی آن را تصاحب کرده بود نمی‌ماند. صدای حزن‌انگیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به هنگام سرزنش کوفیان بی‌بصیرت بعد از ربودن خلخال از پای زن یهودی توسط سربازان معاویه، در گوش حقیقت‌جویان زنده است که اینچنین سر می‌دهند تا امنیت برقرار بماند.

شهدای مدافع امنیت و حرم، تاریخ نامردان عالم را تعمق نموده‌اند و الگوی‌شان، غیرت و بصیرت علمدار کربلا بوده است.

شهید «محمدحسین مرادی» آخرین بار ۴۵ روزه به سوریه رفت، اما مورد اصابت تیر مستقیم گلوله قرار گرفت و از ناحیه بازو و پهلوی مورد مجروحیت واقع شد و به کمایی ۱۵ روزه رفت و در مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۸ به سوی معبود خود شتافت.

اللهم ألحقنا بهم...

شهید «محمدحسین مرادی» از قاب اسوه

آنان که وامدارشان هستیم

محیاخوبرو

در ابتدا توجه شما رو به تعریف علامه شهید مرتضی مطهری (رحمت‌الله‌علیه) از کلمه «سیره» جلب می‌نمایم. سیر یعنی رفتن؛ اما سیره به معنای نوع و سبک راه رفتن است.

آنچه به ما توصیه شده در باب الگو برداری‌ها و عمل کردن‌ها شناختن سبک پیغمبر (و بزرگان دین) است.

سؤالی که باید باید باید از خود پرسیم اینک:

چرا باید سیره معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟

آیا چون فقط زیباست و با فطرت ما هماهنگ است؟

آیا دانستن سیره به ما انگیزه عمل در زندگی می‌دهد؟

آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟

می‌فرماید: لکم فی رسول الله اسوه حسنه...

بحث الگو و اسوه داشتن فقط برای مواردی که برشمردیم نیست. یک کلام: برای عمل کردن مطابق آن سبکی که از آن الگو گرفته‌ایم.

شهید «محمدحسین مرادی»، در روزهای ابتدایی فصل پاییز سال ۱۳۶۰ در خانواده‌ای مذهبی در شهر تهران دیده به جهان گشود. با شروع هجده سالگی، دیپلم خود را گرفته و سال ۷۸ هم‌زمان با خدمت سربازی خود جهت پاسداری از ارزش‌های اسلامی و دفاع نظامی و فرهنگی کشور وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.

در سال ۱۳۸۴ ازدواج نمود و مشغول تحصیلات تکمیلی شد و تا مقطع کارشناسی ارشد رشته جغرافی، گرایش برنامه‌ریزی شهری پیش رفت و سال ۱۳۹۲ جهت دفاع از حرم عمه سادات حضرت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در سه مرحله راهی کشور سوریه شد. از کودکی عشق انقلاب و استکبارستیزی در دلش بود. این عشق زمانی برای همه تداعی شد که در هفت سالگی نامه‌ای به مقصد خط مقدم جبهه ارسال کرد و گیرنده آن نامه پدرش بود. در نامه نوشته بود: «باباجان سلام، حال شما خوب است؟ من دارم درس خودم را خیلی خوب یاد می‌گیرم برای اینکه با سواد شوم و چشم آمریکا را در آورم.» با این عشق بزرگ شد.

همسرش از او این چنین روایت می‌کند: «شاید بعضی‌ها این تصور را دارند که زندگی با کسی که دائماً در معرض شهادت است و خودش هم تمنای شهادت را دارد خیلی سخت است. اما برعکس زندگی محمدحسین خیلی پرشور بود. با اینکه در هر سفرش احتمال داشت برنگردد، اما برای زندگی‌اش برنامه داشت. حتی کارهای کارشناسی‌اش را داشت انجام می‌داد. خیلی به خانواده‌اش اهمیت می‌داد. کوچک‌ترین فرصتی که گیر می‌آورد من را به گردش می‌برد. با اینکه ساکت بود به موقعش شوخی هم می‌کرد. با اینکه کار سنگین نظامی داشت همیشه با لبخند و گل می‌آمد. من نیز همه



آداب پوشیدن

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می فرماید: کفش راحتی و سبک بپوشید و همانند اهل کتاب نباشید [نعلین و موزه نپوشید].

نیز می فرماید: هرگاه لباس تان را در آوردید بر آن بسم الله بخوانید. و آن ها را تا بزنید.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پس از استحمام، هنگام پوشیدن لباس بگو: «اللهم اَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي الرَّدَى» خدایا لباس تقوا به من بپوشان و از بدی دورم کن. هرگاه چنین کردی از هر دردی در امانی.

منبع: مفاتیح الحیات، صص ۱۵۸ و ۱۵۹

پرستاری از روح کلی اسلام

تلاش حضرت زینب (سلام الله علیها) فقط این نیست که از امام بیماری در کربلا حراست و پرستاری کرده است. حضرت زینب از روح کلی اسلام و جامعه آن روز مسلمین پرستاری کرد؛ پرستاری بزرگ او آنجاست. حضرت زینب در مقابل یک دنیا بدی، ظلم، بی انصافی، حیوان صفتی و قساوت، یکتنه ایستاد. و با این ایستادگی، توانست از روح کلی اسلام حراست و پرستاری کند. همچنان که می‌گوییم امام حسین (علیه السلام) اسلام را حفظ کرد، می‌توانیم دقیقاً ادعا کنیم که حضرت زینب (سلام الله علیها) هم با ایستادگی خود، اسلام را حفظ کرد. این ایستادگی، یک رمز و راز و یک عامل اصلی است. ملت‌هایی که برای هدف‌های خود ایستادگی می‌کنند، موفقند. ممکن است این موفقیت، در کوتاه مدت به چشم آدم‌های کوتاه‌بین نیاید؛ اما بدون تردید این موفقیت، تثبیت شده است و برو برگرد ندارد.

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۸۰/۵/۳

ولایت فقیه؛ دورترین نظام از دیکتاتوری

معنای دیکتاتور در چارچوب دین اسلام

دیکتاتور به کسی گفته می‌شود که خودش را مقید به قوانین خدایی نداند. اگر گفتیم دیانت و سیاست با هم توأم اند یعنی چه؟ یعنی مسائل سیاسی در چارچوب احکام اسلامی باید شکل بگیرد و احکام و مقررات اجتماعی نباید خلاف اسلام باشد. حالا اگر یک کسی حکومت کرد، در چنین جامعه‌ای حاکمی با چنین بینشی پیدا شد و گفت بله، من دین و اسلام و این حرف‌ها را قبول دارم، اما قانون این است که من می‌گویم، چه موافق اسلام باشد چه نباشد، این می‌شود دیکتاتور؛ یعنی قانون را خودش دیکته می‌کند. دیکتاتور؛ یعنی دیکته‌کننده، می‌گوید من دستور می‌دهم! خدا موافق باشد یا نباشد! قانون آن است که من می‌گویم. مردم چطور؟ می‌خواهند موافق باشند و می‌خواهند نباشند! قانون آن است که من می‌گویم. این می‌شود دیکتاتور.

چنین روش حکومتی جز بر یک نظریه که نظریه حکومت قدرت فیزیکی باشد توجیهی ندارد. نظریه‌های مختلفی برای حکومت هست که یکی از این نظریه‌ها این است که کسی باید حکومت کند که قدرت فیزیکی او بیشتر باشد و زور بیشتری داشته باشد. کسی که زور بیشتری دارد این حرف را می‌زند و می‌گوید قانون این است که من می‌گویم، مجری قانون هم من باید باشم چون زورم بیشتر است، این می‌شود دیکتاتور.

پس، دیکتاتوری با تقید به قوانین و ارزش‌ها و چارچوب‌های ازپیش تعیین شده سازگاری ندارد. دیکتاتور می‌گوید قانون این است که من می‌گویم نه آن قانونی که خدا گفته یا مردم می‌گویند. دیکتاتور با هر دوی این‌ها مخالف است. می‌گوید قانون این است که من می‌گویم. مجری قانون کی باشد؟ من! چون که زورم بیشتر است. پس معنی دیکتاتور معلوم شد.

مقایسه ولایت فقیه با دیکتاتوری در عرصه‌های

مختلف حکومت

حکومت در دو عرصه ظهور می‌کند، یکی در عرصه قانون‌گذاری و یکی هم در عرصه اجرای قانون. دیکتاتور کسی است که بگوید حرف، حرف من است. چرا؟ چرا ندارد! در واقع جواب چرایش این است که چون زور دارم، قانون آن است که من می‌گویم، مجری‌اش هم من باید باشم، در اختلافات هم من باید داوری کنم، این می‌شود دیکتاتور اما ولایت فقیه یعنی چی؟ پیش‌فرض ولایت فقیه این است که قوانین اصلی باید از طرف خدا باشد چون او رب‌العالمین است: لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ. همان‌طور که آفرینش مال اوست، امر و نهی هم مال اوست، تدبیر جهان هم از اوست. علاوه بر اینکه او مصالح مردم را بهتر می‌داند، علاوه بر اینکه او حق آفرینش و مالکیت مردم را دارد و علاوه بر اینکه او منافعی در زندگی مردم ندارد تا بخواهد منافع خودش را بر دیگران مقدم بدارد. بنابراین، او بهتر از همه می‌تواند برای مردم قانون وضع کند؛ هم حق قانون‌گذاری دارد چون مالک هستی است، چون هم مصالح مردم را می‌داند، هم علم بی‌نهایت دارد و منافع خودش را مقدم نمی‌داند و هم اصلاً منافعی نمی‌خواهد، او همه‌چیز را از خودش دارد، نیازی به کسی ندارد. این در عرصه قانون‌گذاری در عرصه اجرای قانون، طبق نظریه‌ای که در باب ولایت فقیه مقبول است و بزرگان فقها از صدر زمان غیبت تاکنون بیان فرموده‌اند، مشروعیت ولی فقیه از طرف خدا و ائمه اطهار صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است و به عنوان نائب امام، حکومت می‌کند. او نمی‌گوید چون زور دارم باید از من اطاعت کنید، می‌گوید چون خدا فرموده، چون پیغمبر فرموده، چون امام فرموده: مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْرِفُ خَلَالَنَا وَ حَرَامِنَا، آن‌ها فرمودند، من از پیش خودم هیچ حرفی نزد.

بیانات حضرت آیت‌الله مصباح (رحمت‌الله‌علیه)

در مسجد مهدیه همدان در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۴



برای همه برایِ هایا...

محیا خوبرو

میان این همه «برای...» های زنگی دلگیر
دنیا یی، برای بهتر و متعالی شدن ما، زودتر
بیا...

برای نابودی طاغوتی که از زمان حضرت آدم
(علیه السلام) تا همین حالا از خون حلقوم
حق پرستان سیر نشده...

خون ریخته و همچنان هم...
برای انتقام جسارت های کوچه و... که خون
دل شد تا هزینه ماندن حق شود...

برای حرف هایی که همین دنیازدگان
تاریک، گوش های شان را گرفتند تا نشنوند
و به چاه زده شد...

برای جگری که سوخت...
لبی که عطش فهماندن حق را داشت و
خیزران دیده شد...

برای آن بانوی صاحب لواء که شب نشسته
نماز خواند تا روز بتواند برخیزد و عَلم
حق خواهی بر زمین نیفتد...

برای تمام برای های کربلا...
که وسعت شان به قدر تاریخ است و
مستمر و مشابهنش دائماً در حال تکرار...

ما چون کوه، هر چند پر از شکستگی
غیبت تان ایستاده ایم تا پا به رکاب حضور
پرنور تان شویم.

و این روزها...
که زود می گذرد و شرّ می رود و اَمّت پر
قدرت تر از قبل مسیرش را به سوی شما

ادامه خواهد داد،

به نگاه پر مهر تان محتاجیم مولا جان...



www.nokavedu.ir

 www.nokavedu.ir

 ۰۲۱۵۵۳۹۰۱۲۰

نو کاو

تاسیس

۱۴۰۱

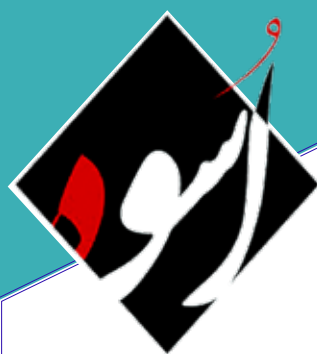


سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور

آموزشگاه فنی و حرفه ای آزاد

رشته های آموزشی: گیاهان دارویی و داروهای گیاهی
مراقبت زیبایی - بهداشت و ایمنی - خدمات آموزشی
خدمات تغذیه ای - امور زراعی - امور شیلات و آبی
فناوری نرم و فرهنگی - صنایع پوشاک - صنایع دستی (بافت)

www.osveh.org



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

سر دبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی (ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

نشانی: تهران - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهار راه لشکر - روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵